

## اسلام همراه زمان

۱ ❁ خلاصه ای از گذشته

۲ ❁ تأثیر محیط (زمان) محدود است

۳ ❁ محیط درونی و بیرونی

برای آنکه عملاً همراه زمان جلو آمده باشیم عنوان بحث گذشته خود را (اسلام و گذشت زمان) عوض کرده و فشرده ای از سابق را قبلاً یاد آور میشویم .

دانستیم که مقصود از کلمه زمان در این بحثها که گفته میشود : باید با پیشرفت زمان پیش رفت و قوانین دینی هم باید با زمان تطبیق کند اوضاع و احوال زندگی بشر بوده که هر روز برنگی در آمده و منظور ابزار و وسائل زندگی است که هر زمان بشکل تازه تری جلو می‌کند؛ نه معنی علمی و فلسفی آن .

اما انسان در تمام این شرائط مختلف و اشکال گوناگون بیک سلسله اصول فطری ایمان داشته و هرگز نمیتواند آنها را فراموش کند ؛ یعنی اساس فطرت و آفرینش آدمی بر اصول و نوامیسی قرار دارد که قابل

تبدیل نبوده و انسانیت انسان بدانها بستگی دارد این همین است دین استوار و پایبرجائی که قابل تغییر و تبدیل نیست (۱)  
تمام ابزار و وسائل زندگی را که در حال رشد و پیشرفت بوده و بشر باید زندگی خود را با آنها پیش ببرد میتوان در کلمه محیط یعنی آنچه انسان را احاطه کرده خلاصه نمود .



صحیح است که محیط یعنی دیدنیها ، شنیدنیها و خواندنیها مؤثرترین عاملی است که در ساختن فرد و اجتماع بکار میرود اما این تأثیر اندازه‌ای داشته و نمیتواند اساس فطرت را دگرگون سازد.

گفته میشود که زهرا ن و مکان یا محیط در تمام شؤون حیاتی اثر گذاشته و همین فطرت و نوامیسی را که شما میگوئید آدمی در هر حال با آنها پیاپیست است ، دگرگون ساخته و بالاخره انسانها خواه و ناخواه باید در رنگ زمان درآیند .

تأثیر محیط روی موجودات زنده بطور کلی مخصوصاً انسان جای هیچ گونه تردید نیست . اگر انسانی را که در سردسیر زندگی میکند بگر مسیر ببردند ناراحت بوده و در سالهای اول رنج میبرد . اما کم کم سلولهای ساختمانی بدنش دارای نیروی مقاومت بیشتری شده و خود را با محیط تطبیق میدهند ؛ و همینطور اگر کسی را از گر مسیر بسردسیر ببرند . بهمین نسبت روان آدمی بایک سلسله کارها و صفات و اخلاق انس گرفته و اگر او را در محیط دیگری برده یا محیط زندگی را ناگهان

(۱) فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم

(سوره روم آیه ۲۹)

عوض کنند البته روزهای اول ناراحت بوده رنج میبرد اما کم کم با محیط تازه انس گرفته و خود را با آن صفات و اخلاق تازه تطبیق داده و بر ننگ محیط درآمده و بالاخره انسان از نظر جسم و جان تحت تأثیر محیط بوده و بر ننگ زمان درمیآید .

این است خلاصه ای از حرف طرفداران این نظریه ، تفصیل و استدلالات مربوطه بجای خود گفته شده و ممکن است در آینده تا آنجا که به بحث ما مربوط میشود بررسی کنیم .

ماشکی نداریم که این حساب در تمام امور مادی و معنوی بوده و در جسم و جان انسان هم وجود داشته و محیط میتواند حتی يك خصلت روحی را از انسان گرفته یا باو بدهد .

اما این حقیقت علمی نه تنها حرف ما را جواب نمیگوید بلکه ما همین حقیقت میتوانیم مقصود و مدعای خود را روشن کنیم .

ما میخواهیم بگوئیم همانطور که تأثیر محیط از نظر طبیعت در جسم محدود بوده و نمیتواند در تمام قسمتها باشد در جهت روانی هم مطلب همین طور است .

صحیح است که اگر يك حیوان سردسیری را به گرمسیر ببریم یا بعکس ، بتدریج خود را با محیط تطبیق میدهد ، اما اگر يك حیوان دریائی را بخشکی بیاوریم آیا میتواند زندگی کند ؟ اگر يك پرنده صحرائی را بدریا فرود ببریم میتواند خود را با محیط تطبیق داده و در آب زندگی کند ؟ صحیح است که اگر محیط زندگی انسانی را عوض کنیم روزهای اول ناراحت بوده اما کم کم دگرگون شده و اخلاق و صفاتش عوض میشود اما اگر انسانی را در محیط حیوانات و کارهای حیوانی ببریم میتواند

زندگی حیوانی پیش گرفته و ظلم و ستم را پسندیده شمارد؟ آیا ستمگران حاضرند کار خود را پیش از آنکه رنگ عدالت بآن بنهند پسندیده بخوانند؟ بدیبی است که جواب منفی است. نه حیوان دریائی میتواند در خشکی زندگی کند و نه حیوان صحرائی در آب بسر برده و خود را با محیط تطبیق دهد و نه انسان میتواند حیوان شود.

آری تبدیل و تحول که اساس خلقت و وجودی دگرگون گردد و از صورت یک موجود به موجود دیگری درآید بحثی است دیگر که در مسئله تحول بررسی شده و ثابت گشته است که تکامل غیر از تحول است هر دو وجودی در نوع خود هر چه پیش برود قابل تبدیل بنوع دیگر نیست (این بحث گو اینکه هم مرزها مطلب ما است اما فعلاً بما ارتباطی نداشته بآینده حواله میشود)



با این حساب و باتکاء همین حقیقت علمی باید گفت تأثیر محیط محدود بوده و اندازه‌ای دارد؛ باید گفت: انسانیت انسان در اندازه وحدی قرار داشته که اساس خلقتش را نمیشود تبدیل کرد جز آنکه از جهان انسانها بیرون رفته روان حیوانها را پیدا کند. در صورتیکه انسان نمیتواند حیوان باشد. باید گفت انسان گرچه تابع محیط و زمان و مکان است اما نه آنکه همه چیز او دنبال محیط بوده و صد درصد بگرد عوامل بگردد. انسان یک ماده ساده طبیعی نیست که توسط عوامل بتوانیم او را بهر رنگی که بخواهیم در آوریم. انسان تحت تأثیر عوامل قرار میگیرد اما یک سلسله مصالح ساختمانی خشک و بیروح نیست که طبق هر نقشه‌ای خواستیم او را در آوریم، انسان از عوامل گوناگون انعطاف پذیر است اما تسلیم صرف

عوامل نیست زمان و مکان چون دیگر عوامل یعنی محیط روی انسان اثر میگذارد اما موجود خشک و بی جانی نیست که بداند خواه محیط بگردد. این فطرت و باطن انسانها است که در هر حال ثابت بوده و گاهی محیط را دگرگون ساخته است این خلقت و فطرت انسانهاست که اساس دین و مقررات اسلامی را تضمین میکند و فشارهایی را که از محیط خارج بر آنها وارد میشود سنجیده و در صورت مخالفت خنثی میسازد.



با توجه بهمین اصل است که ما عوامل سازنده شخصیت حیوانی انسانها را به دو دسته تقسیم میکنیم: عوامل درونی و بیرونی، و محیط همان عوامل بیرونی است تا روزی که محیط درونی با خارج توافق نداشته باشد آرامشی نبوده و پیشرفت غیرممکن است. انسان میتواند با تمام وسائل گوناگون و متکامل زندگی احتیاجات خود را تأمین کند.

این انسان است که یکروز با چهارپا و روز دیگر با اتومبیل و امروز با هواپیماهای سریع السیر و فردا با موشکهای فضاپیما مسافرت میکند، اما در هر حال مسافرت برای فتنه و فساد را کاری زشت و برای عدل و داد را پسندیده میدانند.

این انسان است که یکشب بیای ماه و شب بعد با شعله های روغنی و بعدها با چراغهای نفتی و هم اکنون با قویترین نورافکنها شب خود را چون روز دارد؛ اما در هر حال شبزنده داری با جنایات و منکرات را زشت و برای کارهای انسانی پسندیده میدانند.

و بهمین نسبت تمام وسائل زندگی انسان، که اگر در کارهای انسانی

بکار برده شود پسندیده و در کارهای دیگر ناپسند .

یعنی انسان در تمام شرائط مختلف بیک سلسله زشت و زیبائیهای ثابتی ایمان دارد که تحول و تکامل ابزار و وسائل کار نمیتواند زشت را زیبا یا زیبارا زشت کند .

آری زمان یعنی ابزار و وسائل زندگی یعنی محیط در آدمی مؤثر است اما این اثر اندازه دارد و مایک اصول ثابت انسانی داریم که مقررات اسلامی بر اساس همین اصول ثابت انسانی است .

بهمراه زمان باید پیش رفت یعنی در زندگی باید از ابزار و وسائل معمولی روز استفاده کرد، بر ننگ زمان باید درآمد، یعنی با بودن هواپیما چهارپا معنی ندارد، با بودن الکتریسیته چراغ نفتی بدرد نمیخورد و با بودن وسائل ارتباطی بی سیم و فرستنده و گیرنده های صوت و صوتی پیغام و قاصدی با پرنده تیزرو مفهومی ندارد .... نه آنکه از هواپیما و برق و فرستنده ها و گیرنده های گوناگون در راه ویرانی اجتماعات و خراب کردن آبادیها و شایع کردن زشتیها و دامن زدن فحشاء و منکرات بهره برداری شود .

قوانین و مقررات هم باید بر ننگ زمان در آید یعنی مقررات مربوط به وسائل تازه تر ، باید تازه تر بوده متناسب گردد اما در تمام این شرائط و مقتضیات گوناگون قوانین اساسی ثابت دینی که بر اساس فطرت است پابرجا است .

(بقیه در شماره بعد)

